



کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶هـ/ ۸۲۷-۸۸۹ م)، دانشمند، فقیه، ادیب، لغت‌شناس و سخن‌سنج سده سوم هجری، از مهم‌ترین منابع نقد ادبی است. ابن قتیبه در این کتاب شعر شاعران پیش از اسلام عرب را تا روزگار خویش مورد نقد و بررسی قرار داده است. او در این اثر با نگرشی نقادانه و منصفانه به نقد اشعار شاعران پرداخته و کوشیده است تا شعر شاعران را بدون عنایت به شهرت و یا گمنامی ایشان، تنها بر حسب میزان ارزشمندی شعر ایشان نقد نماید. او به سبب ذوق ادبی خویش در انتخاب اشعار ذوق و سلیقه و دقت فراوانی داشته است. ابن قتیبه در مقدمه این کتاب دیدگاه‌های انتقادی خویش را که در واقع بیانگر نگرشی جدید در ادبیات عربی محسوب می‌شود، به طور مفصل بیان کرده است. این مقاله نقدی است بر کتاب مقدمه الشعر و الشعراء ابن قتیبه ترجمه آقای آذرتاش آذرنوش.

از عنوان روی جلد و شناسنامه این کتاب چنین به ذهن متبادر می‌گردد که این کتاب مستقیماً از متن عربی کتاب الشعر و الشعراء به فارسی برگردانده شده، اما با خواندن مقدمه کتاب، خواننده متوجه می‌شود که مطالب این کتاب برگردانی از کار شرق‌شناس فرانسوی گودفروا دو موبین است. این دانشمند فرانسوی مقدمه کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه را ترجمه کرده و همراه با پیشگفتار و تعلیقاتی مفصل در ۱۵۰ صفحه و با قطع رحلی به چاپ رسانده است. مسلماً درست‌تر آن است

که عنوان روی جلد و شناسنامه کتاب گویای این امر باشد. این کتاب دارای اعراب‌گذاری‌های اشتباهی است که برخی از آنها را می‌توان به حساب اشتباهات چاپی گذارد، اما برخی از این اشکالات دقیقاً همان اعراب‌گذاری‌های غلط خاورشناس فرانسوی در اصل کتاب است که مترجم ایرانی نیز متوجه خطاهای آن نشده است. قابل ذکر است که شرق‌شناس فرانسوی متن عربی مورد ترجمه خویش را نیز در کتاب آورده است.

این کتاب به لحاظ ترجمه نیز دارای ایرادهای فراوانی است که برخی از این ایرادها را متأسفانه تنها از دانشجویان و مترجمان تازه‌کار زبان عربی که از ظرایف دقیق کاربرد کلمات عربی آگاهی چندانی ندارند می‌توان انتظار داشت. شواهد برگزیده ما گواه بر این امر است. چنین می‌نماید که مترجم کتاب بی‌توجه به دقایق لغوی زبان عربی، و تنها براساس ترجمه دانشمند فرانسوی از اشعار عربی و نه مراجعه به اصل عربی کتاب الشعر و الشعراء ابن قتیبه - که با وجود شرح‌های مناسبی که از آن ارائه شده می‌توانست وی را از این اشتباهات باز دارد - همان خطاها را بدون هیچ‌گونه اصلاحی در ترجمه خویش آورده است. این خطاها، هم شامل ترجمه اشعار و هم ترجمه متن کتاب می‌شود که موارد آن نیز کم نیست. قصد ما بر این نیست که همه موارد در اینجا ذکر شود بلکه تنها به نمونه‌هایی از این اغلاط در ترجمه اشعار اشاره می‌شود. امید است که بعد از این کم‌تر شاهد چنین بی‌دقتی‌ها و اشتباهاتی باشیم.

علاوه بر این تلاش مترجم برای ارائه ترجمه‌ای ادیبانه، ترجمه را به نوعی ابهام و پیچیدگی کشانده

به طوری که ترجمه بسیاری از شعرها را برای خوانندگان که معمولاً دانشجویان هستند نامفهوم ساخته است.

۱. خطاطیف جُحْنُ فی حبالِ متینِه

تَمُدُّ بها أیدِ الیکَ نوازِعُ

ص ۱۹۲

قلایهائی است خمیده اندر ریسمانهایی استوار، دستهای بی‌بدان آویخته که خود را به سوی تو می‌کشاند. در این شعر جُحْنُ صفت خطاطیف است که صحیح آن جُحْنُ است از فعل حَجَنَ - حَجَنًا العود: چوپ را خم کرد. اُحْجَنَ - حَجَنًا: الاوجاج ج جُحْنُ

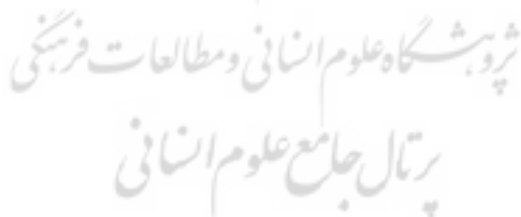
در این بیت از شعر تصور می‌شد که جُحْنُ خطای چاپی باشد، اما با مراجعه با اصل فرانسه کتاب (ص ۸) ملاحظه شد که نویسنده فرانسوی کتاب نیز این واژه را جُحْنُ آورده - که بنا به احتمال زیاد می‌تواند خطای چاپی باشد - و مترجم ایرانی کتاب نیز متوجه این خطای فاحش نگشته و آن را به همین صورت آورده است. در حالی که مصدر حَجَنَ - حَجَنًا = از روی فقر یا خست به نزدیکان خود سخت گرفت و حَجَنَ - حَجَنًا و حَجَانَةُ الولد: کودک بد غذا شد و حَجِنَ = کودک بد غذا، جوان ناتوان و لاغر، گیاه ضعیف و خُرد، نمی‌تواند ارتباطی با شعر مورد نظر داشته باشد.

۲. ابیئتُ بأبوابِ القوافی کائما

أصادی بها سیرباً من الوُحْشِ نَزْعاً

ص ۱۰۴

شبانگاه بر [منزل] قافیه‌ها می‌خُسم چنان که گویی رمه و حشیان بی‌شکیب را از آنجا می‌رانم. این بیت از قصیده سُوَیْدِین کُراع است که شعر او شعری متکلف و مصنوع شمرده می‌شود. در این شعر که فعل اصادی از ریشه صَدَى در باب مفاعلة است صادی



نقدی بر ترجمه مقدمه کتاب

زهرا خسروی

الشعر و الشعراء

— یصادی ه: داراه (= یا او مدارا کرد، از او مراقبت کرد) که در ترجمه راندن آمده و نادرست است. ترجمه صحیح شعر چنین است: «شبانگاه را بر درگه قافیه‌ها سپری می‌کنم بر آن سان که گویی رمه و وحشیان ناآرام و رمیده را به مراقبت و تیمار پرداخته‌ام.»

توجه به ترجمه ابیات بعدی این قصیده نیز مؤید این سخن است: رمه را علف می‌خورانم تا....

۳. عَرَفَ الدِّيارَ تَوْهَمًا فَأَعْتادَها

من بعد ماشمَلِ ایلِی اَبلاذها

[ص ۱۰۶]

آن دیار را اندر گمان بازشناخت و نظر برآورد اما آن زمان پریشانی، آثار آن را نیز فرا گرفته بود.

مصدر تَوْهَمٌ از فعل تَوَهَّمَ: تَفَرَّسَ، تَوْهَمٌ فیه = نشان چیزی را جست‌وجو کرد، بدان چشم دوخت، آن را به دقت واری کرد، گرفته شده است. این واژه یکی از واژگان کهن جاهلی است که در شعر کهن عربی در مورد با دقت نگریستن و به یاد آوردن خاطرات دیرین از آثار و نشانه‌های بر جای مانده از اطلال و دمن فراوان به کار رفته است و ترجمه آن به معنای گمان که ترجمه‌ای امروزی از این واژه است خطایی بس فاحش است. این بیت از معلقه زهیر بن ابی سلمی مؤید همین نکته است: وقتت بها من بعدِ عَشْرینَ حِجَّةً

فَلا یأی عَرَفْتُ الدارَ یَعْدُ تَوْهَمِ

پس از بیست سال از آنجا گذشتم و با تلاش بسیار پس از واری و دقت نظر، آن خانه را بازشناختم. اعتاد نیز به معنای خو گرفت، انس یافت، است نه به معنای نظر برآورد که در ترجمه آمده است و ترجمه مصراع دوم نیز پیداست که بیانگر مفهوم شعر عربی نیست. ترجمه صحیح شعر چنین است:

«پس از آنکه کهنگی و خرابی نشانه‌های آن خانه‌ها را فرا گرفته بود، او آن منزلگاه‌ها را پس از واری و تأمل و دقت نظر بازشناخت و بدان انس و الفت یافت.»

۴. أَشْرَفْتُ فی نَشْرِ من الارضِ یافِعِ

و قَدْ تَشَعَّفَ الاِیفاعُ من كان مُقصدًا

[ص ۱۱۱]

بر فراز ماهورهایی بلند بر شدم، گاه باشد که بلندبها شوق در دل بیمار اندازد و چون ماهورها به شوقش آرند، شور او را برانگیزند و شعر به فراوانی بر دلش بنشانند.

در این بیت مُقصد به معنای شاعری است که قصد سرودن قصیده نموده است و از أَقصدُ الشاعِرُ: شاعر چکامه ساخت، شاعر زمانی دراز شعر سرود، گرفته شده است که در بیت بالا بیمار ترجمه شده است و ترجمه شعر از «ماهورها به شوقش آرند...» زائد است و نمی‌بایست در ترجمه شعر آورده شود، زیرا این مطالب، توضیحات مربوط به مبحث انگیزه‌های سرایش شعر از دیدگاه نقادانه این قتیبه در مقدمه کتاب الشعر و الشعراء است نه مصراع‌ی از بیت.

۵. بَدَأَ بناوِ اِبْنِ اللیالی کائُهُ

حُسامُ جَلَّتْ عَنهُ القیونُ صقیلُ

[ص ۱۱۵]

اشتران ما را بر دوش همی بردند و دختر شبها... در این بیت: اِبْنُ اللیالی = ماه، دختر شبها ترجمه شده که به سبب بی توجهی به متن عربی و بازگردانی متن فرانسه به فارسی، این خطا در متن دیده می‌شود، زیرا ماه در زبان فرانسه به عکس زبان عربی مؤنث است. مترجم فرانسوی از این روی ابن را بنت معنا کرده

ولی مترجم فارسی باید چنین بگوید: زاده شب / پورشب / فرزند شب.

۶. مَتی مایکُنْ مولاک حَصَمک لا تَزَلْ

تَذَلْ و یعلوک الذین تصارع

[ص ۱۱۷]

تا آن زمان که مولای تو، دشمن توست، خواری گزین و گرنه اینان که دشمن خود داری بر تو چیره شوند. که ترجمه خواری‌گزین برای لا تَزَلْ تَذَلْ ترجمه نادرستی است و صحیح آن چنین است: ... هماره خوار و ذلیل می‌باشی (خواهی بود) و آن کسانی که با ایشان جنگ و ستیز داری بر تو چیره می‌شوند.

۷. أَفَرَقَ بَینَ معروفی و مَتی

و أَجمَعُ بَینَ مایی و الحقوق

[ص ۱۲۰]

میان بخشش و منت تفاوت فهم مال خود را با ذمتها که برگردن دارم جمع می‌آورم. این شعر از عبدالله بن طاهر است. شاعر پیش از این بیت از خصال نیک خویش و پاسداری و رعایت حقوق دوست و برتری حقوق دوست بر خانواده خویش سخن می‌گوید و خویشتن را که پادشاهی قدرتمند است و از وی فرمان برداری می‌شود بنده دوستان خویش برمی‌شمرد. در بیت سوم قصد دارد بگوید او میان نیک‌کرداری و منت‌گذاردن تفاوت می‌فهمد و توانگری را با رعایت حقوق دیگران یکجا و در کنار هم دارد. در نتیجه ترجمه صحیح مصراع دوم آن چنین است: «من از توانگری و رعایت حقوق دیگران یکجا برخوردارم» و قصد آن دارد که بگوید قدرت من سبب نمی‌شود که حقوق دیگران را نادیده بگیرم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه الشعر و الشعراء ابن قتیبه در آیین نقد ادبی

ابن قتیبه

آذرتاش آذرنوش

انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳

ترجمه

آذرنوش

۸. أبا جَعْفَرٍ عَزَّجَ عَلَيَّ خُلُطَانِكَ

وَأَفْصِرُ قَلِيلًا عَن مَدَى غُلُوتِكَ

[ص ۱۲۰]

هان ای ابو جعفر روی به جانب یاران خویش گردان و زمانی را که در همنشینی متملقان می‌گذرانی، اندکی کوتاه کن.

در این بیت ترجمه غلواء به متملقان نادرست است. غلواء در زبان عربی به معنی غلو و مبالغه و افراط و گزافه و زیاده‌روی است. این بیت را ابراهیم بن عباس خطاب به ابن زبایات که دوستی ایشان به دشمنی گراییده، سروده و قصد دارد او را از خود بزرگ‌بینی و گزافه‌گویی در مورد جایگاه و مقام خویش نهی کند. او می‌گوید اندکی از افراط و گزافه‌گویی [در حق خویش] بکاه، که مجازاً می‌توان آن را به غرور ترجمه نماییم. چه در بیت بعد خطاب به او می‌گوید که «اگر تو امروز منزلت و بزرگی یافته‌ای - بدان که امید من نیز به فردا همچون امید تو است.»

فَإِن كُنْتُ قَدْ أَوْتَيْتَ فِي الْيَوْمِ رَفْعَةً

فَإِن رَجَائِي فِي غَدٍ كَرَجَائِكَ

۹. عَضَّ زَمَانٍ يَا ابْنَ مَرْوَانَ لِمَ يَدَعُ

مَنْ الْمَالَ الْأَمْسَحَاحَ أَوْ مُجَلَّفُ

[ص ۱۲۲]

گزند روزگار ای ابن مروان برای من جز مالی بر باد رفته و نیم خورده فرو نگذاشته است.

در این بیت بحث بر سر واژه مُسْتَحَاً است که صحیح آن مُسْحَتًا است. یا مراجعه به اصل کتاب [ص ۲۵] ملاحظه شد که این کلمه این گونه ضبط شده است. مُسْحَتًا که ضبط حرکت فتحه را به جای ضمه جزء اشتباهات چاپی دانسته‌ایم. مترجم کتاب این خطا را در نیافته که اصل این واژه در شعر عربی مُسْحَتًا است به معنای از میان شده، از بین رفته و از ریشه سَحَتَهُ: إِسْتَأْضَلَهُ: آن چیز را از بیخ برکنند گرفته شده است. به احتمال زیاد در چاپ فرانسه کتاب این اشتباه، غلط چاپی بوده است که انتظار می‌رفت در ترجمه کتاب این خطا اصلاح شود، زیرا این واژه جزء واژگان پرکاربرد شعر کهن عربی است. در این بیت بهتر است عَضَّ زَمَانٍ به جای تیز دندانهای روزگار به «گزند روزگار، ناملایمات روزگار» ترجمه شود تا ابهام و پیچیدگی در فهم معنی

ایجاد نکند و گفته شود: «ای پسر مروان ناملایمات

روزگار (زمانه) برای من جز مالی از میان شده چیزی باقی نگذاشته است.»

۱۰. وَكَأَنَّ رَيْقَةً وَ لَمَّا يَخْتَفِلُ

وَذُقُّ السَّمَاءِ عَجَاجَةً كَذُرَاءِ

[ص ۱۲۴]

تو گویی در آغاز پیش از آنکه به تمامی انبوه گردد، درشت بارانی است آسمانی و توفانی است سیل‌انگیز.

ترجمه صحیح این بیت چنین است: «هنوز که باران تند آسمان ریزش خود را آغاز نکرده، نرمه بارشهای نخستین آن توده‌ای است تیره‌رنگ». زیرا در این بیت وَذُقُّ السَّمَاءِ فاعل فعل یخْتَفِلُ است و عَجَاجَةً كذراء، خبرکأن. اما مترجم محترم ارتباط ارکان جمله‌ها را به نیکی دریافته است.

۱۱. عُرٌّ مُحَجَّلَةٌ دَوَالِجٌ صُفَيْتُ

حَفَلُ اللَّفَاحِ وَ كَلَّهَا عَذْرَاءُ

[ص ۱۲۵]

پیشانی سپید، دست و پای سپید، مخازن آب بر دوش کشان، بار ماده اشتران آبستن را در شکم دارند حال آن خود هنوز با کره‌اند.

این بیت در وصف ابر پر باران توسط ابن مطیر سروده شده است. کلمه دوالج در این بیت غلط است و صحیح آن دوالج جمع دلوح و دالاح است که به معنای ابر پر باران - ابری که به سبب سنگینی از آب گویی شکمش برآمده باشد - است و با مصرع بعدی آن نیز کاملاً سازگاری دارد. در حالیکه دلج به معنای پرکننده حوض از آب چاه است و جمع آن تنها دلج است نه دوالج. قابل ذکر است که در اصل فرانسه کتاب نیز [ص ۲۷] همین خطا وجود دارد. بدیهی است که ترجمه «مخازن آب بر دوش کشان» برای واژه دوالج در این بیت نادرست است.

۱۲. لَمْ يَبْقَ إِلَّا مِئْطَقٌ وَأَطْرَافٌ

وَرِيظَتَانِ وَ قَمِيصٌ هَفْهَافٌ

[ص ۱۲۶، ترجمه کتاب؛ ص ۲۷ اصل کتاب]

نمانده است بر جای جز کمربندی و پاره‌هایی پارچه، و دوردا و پیراهنی تنگ.

این شعر را شماخ هنگامی که سخت بیمار بوده در پاسخ به شعری سروده است که جُنْدُب بن عمرو به دستور جُلَیح بن شدید سروده و در آن از همسر شماخ

سخن به میان آورده است که این امر شماخ را سخت خشمناک نموده و سبب شده تا این شعر را بسراید. (دیوان شماخ ص ۱۲۵)

در این بیت کلمه مَنطَق صحیح است به معنای گفتار، و اطراف به معنای دو دست و دو پا است که احتمالاً مراد شماخ از این سخن آن است که اشتیاق او را این چنین لاغر نموده و یا در این بیت به بیماری خودش اشارت دارد و شماخ در ادامه می‌گوید:

۱۳. وَ شَعْبًا مَيْسٍ بَرَاهَا إِسْكَافٌ

يَا رَبَّ غَازٍ كَارٍ وَ لِيَا لِيَا جَافٌ

[ص ۱۲۶]

دو لخته چوب میس که درودگر تراشیده است ای بسا جنگجو که به کراهت مرکب انگیزد.

در این بیت شعبتا میس مراد دو طرف مرکب (زین) اسب است. در مصرع دوم نیز قصد شاعر آن است که دشمن خود را که همان جُلَیح بن شدید است به سبب ضعف همت نکوهش کند که البته اسکاف در اصل به معنای کفشدوز و کفشگر است.

۱۴. أَعْدَرَ فِي الْحَيِّ بَرُودَ الْأَصْيَافِ

مَرْتَجَةَ الْبُوصِ خَضِيبِ الْأَطْرَافِ

[ص ۱۲۶]



در قبیله زنی به جای گذاردن که گویی سروی است در تابستانهای سوزان، لرزنده ران، سرانگشتان خیالی. شماخ سپس در این بیت قصد دارد انتقام خویش را از دشمن کم همت ترسو بستاند و با کنایه از همسر او سخن به میان می آورد.

در ترجمه این بیت برودالاصیاف = کنایه از کسی است که در ناز و نعمت به سر می برد که در این کتاب این گونه ترجمه شده است: سروی است در تابستانهای سوزان که قطعاً مراد مترجم سردی بوده است و مرتجة البوص نیز به معنای زنی است که دارای سُرینی برآمده و فربه باشد که به گاه راه رفتن سرین او به جنبش درمی آید. کسی که با شعر کهن عربی آشنا باشد نیک می داند که چنین توصیفی برای اندام زن جاهلی توصیفی بس پستندیده بوده است و آن را به نیکی درمی یابد و ترجمه لرزنده ران از این ترکیب کاملاً نادرست است.

۱۵. أَوْ كَطِبَاءِ السُّدْرِ الْعُبْرِيَّاتِ

يَخْضُنَّ بِالْقَيْظِ عَلَى رَكِيَّاتِ
[ص ۱۲۷]
اینان همانند آهوان گزستان و لب جویبارانند که گرمای سوزنده را به لب غدیرها گذرانند.

باید بدانیم سدر و عُبری = نوعی درخت سدر، همان درخت سدر یا کُنار فارسی است و با درخت گز که عربی آن الطرفاء است ارتباطی ندارد و ترجمه آهوان گزستان و لب جویباران در این بیت ترجمه ای نادرست است. در این بیت کلمه رکیئات نیز نادرست است و صحیح آن رکیات جمع رکیه، به معنای چاه آبدار است که در تصحیح مصطفی سقا نیز چنین آمده است.

۱۶. مِنَ الْكَلَى فِي حُسْفٍ رَوِيَّاتِ

وَصَعْنٌ أَنْمَاطاً عَلَى زُرِّيَّاتِ
[ص ۱۲۷ ترجمه؛ ص ۲۷ اصل کتاب]
غدیرهایی که دامن به آب آکنده است و در آن جای بالشهای خویش بر فرشها می افکنند.

ترجمه مصراع نخست این بیت مبهم و نامعلوم است، در حالی که این بیت در توصیف ظعائن (زیبارویان در حال سفر) است که در چند بیت پیش از ایشان سخن گفته شده است و چنین می گوید، «آنان کاملاً سیراب بودند و تشکهای نم‌دین را [برای استراحت] روی زیراندازها گسترده‌دند.»

۱۷. بَيْتٌ بَيْنَ الشُّعْبِ الْحَارِيَّاتِ

يسرَى إِذَا نَامَ بِنَوَالِسْرِيَّاتِ

[ص ۱۲۷]

شب را در میان سنگلاخ کورمراهها به سر برد و آن دم که نجیب زادگان به خواب اندر شوند وی راه ببیماید. شعب الحاریات به معنی برآمدگی های پس و پیش پالان است نه به معنای سنگلاخها و کوره راهها. حاریات نیز رلهای منسوب به حیره را گویند که این واژه بدون قیاس ساخته شده است که ترجمه صحیح شعر چنین است «آن زمان که نجیب زادگان و بزرگ زادگان در خواب آرمیدند او به شب روی ادامه می دهد و شب را در برآمدگیهای رحل مرکب خویش به سر می برد و رحل مرکب و خوابگاه او است.»

۱۸. يَابِي الشَّبَابِ الْاقْوَرِينَ وَلَا

تَغْبِطِ اخَاكَ إِنْ يُقَالَ: حَكَمٌ

[ص ۹۸]

جوانی، تن به زشتی ما نسیارد، چون برادرت را به داوری خوانند، بر وی رشک مبر.

در این بیت که از مرقش است، اقورین به معنای بلاهای سخت و پیش آمدهای ناگوار است و شباب به معنای جوان است نه جوانی. ترجمه صحیح مصراع اول بیت چنین است:

«جوان، از تن دادن به سختیها و نامالیمات سرباز می زنی» و سپس در مقام اندرز به جوان ادامه می دهد:

«آنگاه که برادرت را به کاری (داوری) خوانند بر وی حسد موز.»

و قصد آن دارد تا به خواننده بگوید برای رسیدن به برتری و والایی باید متحمل سختیها بود و این با بیت پیشین آن نیز کاملاً سازگاری دارد که می گوید:

لَسْتُ كَأَقْوَامِ خَلَاتِقِهِمْ

نَسْتُ أَحَادِيثَ وَهَتَكَ حَرَمِ

منابع

- ۱- مقدمه الشعر و الشعراء ابن قتیبه، ترجمه آ. آذرنوش، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲- ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، به کوشش مصطفی سقا
- ۳- شماخ بن ضرار ذبیانی، دیوان به کوشش قدری مایو، دارالکتب العربی، ۱۴۱۴ هـ / ۱۹۹۴ م.
- ۴- گودفروا دومونین Gaudefroy - Demombynes - مقدمه الشعر و الشعراء - همراه با ترجمه و تعلیقات، پاریس، ۱۹۴۷.

ادامه صفحه ۸۵

این منتقدان به نقدهای جلال آل احمد، مهرداد مهرین، دکتر شریعتمداری، هوشنگ گلشیری، دکتر بهرام مقدادی، نقد نو نقد بر این کتاب نوشته؛ نقد روانکاوانه و نقد تطبیقی که بوف کور را با خشم و هیاهوی فاکتور مقایسه کرده است. علی اصغر راشدان، دکتر توح رهنما، عبدالملکی دست غیب و دکتر محمد مقدسی اشاره کرده است. او بعد از اینکه جزء جزء آرای منتقدان را با نظرات پراکنده آنها آورده، نقد هریک از آنان را هم مطرح کرده و مثلاً گفته است جلال آل احمد در قسمتی مخالف با نقد کرده، در جایی نقدش نقد قالب اثر، زبان و سبک هدایت، تحلیل شخصیت های بوف کور، تبیین لایح بوف کور، نقد سیاسی، نقد از نظر مکاتب ادبی و نقد نمادین است.

نویسنده از بین این منتقدان بر آرای دو نفر از آنها ایرادهایی وارد دانسته است: مهرداد مهرین و عبدالملکی دست غیب. بعد یک جمع بندی کلی از آرای منتقدان هر کتاب آورده و گفته که هر منتقد چگونه نگاه می به کتابها دارد غیر از بوف کور، کتابهای دیگری که در کتاب حاضر مورد بررسی قرار گرفته اند، عبارتند از:

مدیر مدرسه جلال آل احمد، سنگ صبور چوبک، اسانه و اسون م. دیدور، تنگسیر چوبک، شریف جان شریف جان تقی مدرس، یگلیا و تنهای او تقی مدرس، شوهر آهو خانم علی محمد افغانی، شادکامان درآ فرسو علی محمد افغانی، فرطیه فریدون هویدا، سوشون سیمین دانشوره دختر رعیت به آذین، شازده احضاب گلشیری، چشم هایش بزرگ علوی و ملکوت بهرام صادقی.

در بخش دوم به تحلیل موضوعی نقد در ادبیات داستانی معاصر با عناوینی از این دست اشاره شده است:

نقدهای اخلاقی، نقدهای جامعه شناختی، نقدهای روانکاوانه، نقدهای ذوقی و تأثیری، نقدهای سیاسی، فلسفی، نقد با توجه به مکاتب ادبی، مذهبی، اصالت زن، نقد لغز نقد دستوری، نقد سبک و شیوه بیان، نقد زبان شناختی، نقد واژگان و عبارات، نقد بلاغی، نقد قالب و ساختمان داستان، نقد از دید انواع ادبی (مسئله طنز، هجو، هزل) نقد عنوان اثر، نقد زمان و مکان، نقد

ادامه بر صفحه ۱۰۳